

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم در این مسئله که کسی نمازش را وقتی قصد ثمانیه فراسخ داشته و از حد ترخص خارج شده قصر خوانده؛ وقتی انصراف از قصد پیدا می‌کند، در مورد حکم نماز این فرد در روایات اختلاف وجود دارد. از یک طرف روایت زراره وجود دارد که می‌گفت تمت صلاته و لا یعید؛ از یک طرف صحیحی ابی ولاد و خبر سلیمان بن حفص مروزی وجود دارد که دلالت بر اعاده و قضا داشتند. گفتیم مسئله مهم وجه جمع بین اینهاست.

یک قول در مسئله که متعلق به مرحوم سید و جمعی از محشین عروه از جمله مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) بود و دلالت بر عدم وجوب الاعاده مطلقاً داشت. قول دوم وجوب الاعاده مطلقاً، قول سوم احتیاط در اعاده و قضا و قول چهارم اینکه اگر در وقت است اعاده و اگر در خارج وقت است قضا لازم نیست. ریشه‌ی اقوال نحوه‌ی تعامل با روایات است و اینکه آیا جمع بین روایات امکان دارد یا خیر؟!

کلام مرحوم حائری پیرامون حدیث زراره

مرحوم آقای حائری مؤسس حوزه (رضوان الله تعالی علیه) در مورد روایت زراره می‌گویند از محل نزاع خارج است روایت زراره این است که «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يخرج مع القوم في السفر يريد» با گروهی برای سفر خارج می‌شود و اراده‌ی سفر می‌کند. «فدخل عليه الوقت و قد خرج من القرية على فرسخين». از حد ترخص هم رفتند و در دو فرسخی نماز قصر خواندند. «فصلوا و انصرف بعضهم في حاجة فلم يقض له الخروج». مشهور متأخرین در معنای روایت می‌گویند «و انصرف بعضهم في حاجة فلم يقض له الخروج» این آدم که همراه اینها رفته چون بعضی انصراف از سفر پیدا کردند این هم از سفرش انصراف پیدا کرده و می‌خواهد برگردد. وقتی اینطور معنا می‌کنند می‌گوییم امام می‌فرماید «تمت صلاته و لا یعید» یعنی نمازش اعاده ندارد و صحیح است.

مرحوم آقای حائری می‌فرمایند اگر مشهور بخواهند به این روایت استدلال کنند و بگویند این نماز اعاده و قضا ندارد «مبنی علی ان يكون الرجل المسئول عن حال صلاته التي وقعت قصراً هو الذي لم يقض له الخروج و لم يتيسر له السفر من جهة انصراف البعض لحاجة». اگر بگوییم رجلی که از نمازش سؤال می‌شود رجلی است که به تبع کسانی که منصرف شده‌اند منصرف شده داخل در محل استدلال می‌شود. در حالی که سؤال این است که گروهی منصرف شدند اما این از قصدش لم ينصرف، منتها عملاً نمی‌تواند به سفرش ادامه بدهد لم يقض له الخروج. به تعبیری که صاحب حدائق دارد قدرت بر اینکه سفرش را ادامه بدهد ندارد. اما روایت دلالتی بر اینکه این آدم از قصدش برگشته ندارد. مورد بحث در جایی است که انصراف از قصد حاصل شود یا مورد سؤال رجلی است که لم يقدر على الخروج. لذا مرحوم حائری می‌گویند روایت به مدعا و محل بحث ربطی ندارد^[1].

در ادامه می‌گویند اگر مستشکلی بگوید اگر کسی از قصدش لم ينصرف وجهی برای سؤال وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند علت سؤال این است که این آدم با کسانی که بوده با آنها نماز جماعت خوانده. الآن سؤال می‌کند بالأخره آنهایی که از قصدشان برگشتند و انکشف که نماز قصرشان باطل بوده و این آدم در نماز جماعت به اینها اقتدا کرده آیا درست است یا درست نیست؟! خلاصه می‌گویند «فلم يقض له الخروج» یعنی «لم يقدر على الخروج» نه اینکه انصرف عن نيته. وقتی اینطور شد از محل بحث خارج می‌شود چه جای سؤال دارد این نمازش را قصراً اقتدا کرده به این آدم‌هایی که یکی‌شان امام جماعت بوده، حالا انصرف عن قصده باید او اعاده کند^[2].

کلام محقق اصفهانی در بحث

مرحوم محقق اصفهانی در مورد کلام مرحوم حائری می‌فرماید مسئله‌ی نماز جماعت فی غاية البعد است. ولی عجیب این است که مرحوم اصفهانی در صدر کلامش بیان مرحوم آقای حائری را می‌آورد که فرد مورد سوال غیر از کسی است که انصرف لحاجته. ایشان می‌فرماید «أنَّ المسئول عن حاله غير من انصرف في حاجة». شاهدشان این است که «و انصرف بعضهم لحاجة فلم يقض له» تفریع برای «انصرف» نیست! «لم يقض» یعنی یک گروه از اینها از قصدشان برگشتند و با وجود انصراف مجالی برای تفریع باقی نمی‌ماند^[3].

بررسی کلام مرحوم اصفهانی

کلام مرحوم اصفهانی به نظرم تمام نیست و روایت ظهور در نماز جماعت دارد و لا اقل اینکه اصفهانی فرموده فی غاية البعد صحیح نیست. حالا از اول دارد عن الرجل يخرج ... فدخل عليه ... و قد خرج بعد می‌گوید «و انصرف بعضهم في حاجة فلم يقض له» یعنی به رجل. اما فلم يقض نه اینکه آن رجل انصرف. اینطور نیست که بگوییم حالا که انصرف البعض این رجل هم انصرف در حالیکه مشهور اینطور معنا می‌کنند. حالا که انصرف می‌گوید لم يقض له الخروج که این لم يقض تفریع بر انصراف است. در حالی که این لم يقض تفریع بر انصراف خودش نیست! این گروه انصرفوا اما این هم قدرت بر ادامه حرکت ندارد. لذا مرحوم اصفهانی در اول کلامش روایت را همین‌طور معنا می‌کند و بعد مسئله‌ی جماعت را هم می‌فرماید فی غاية البعد است.

به اصفهانی عرض می‌کنیم اگر روایت را این‌طور معنا کردید باید همان نتیجه‌ای را که مرحوم آقای حائری گرفت بگیرید یعنی بگویید این روایت لیس من أدلة النزاع و المدعى. در حالی که ایشان بعد می‌فرماید «فهمه كل من تعرض له من الأصحاب و هم أرباب الأفهام المستقيمة والأذواق السليمة من أدلة الباب».

به نظر ما فرمایش آقای حائری و مرحوم اصفهانی در صدر کلامشان درست نیست و حق با مشهور است. «فلم يقض» به این معناست که جماعتی انصراف پیدا کردند و به تبع انصراف آنها این هم انصراف پیدا کرده. این می‌گوید فلم يقض چه فایده دارد بگوییم الآن قصد را دارد ولی چاره‌ایی ندارد و می‌خواهد برگردد چه اثری برایش مترتب است. لذا حق با مشهور است. آنچه عرف از روایت می‌فهمد همین است که مشهور فهمیدند. مسئله‌ی جماعت هم درست است ولی اینجا بحث از صحّت جماعت و عدم صحّت جماعت نیست. ممکن است جماعت هم خوانده باشند ولی بحث از اصل این نماز است، چه جماعة باشد یا فرادا.

بازگشت به کلام مرحوم حائری

وقتی آقای حائری یک طرف تعارض را خارج می‌کنند می‌فرماید ما اعاده را مطابق با احتیاط وجوبی می‌دانیم. ولو اینکه دیروز

در حاشیه عروه یکی‌شان گفت که ایشان ظاهراً فتوا می‌دهد به لزوم اعاده و قضا. ولی در کتاب الصلاة می‌فرمایند اعاده و قضا مطابق با احتیاط وجوبی است.

بازگشت به کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی بعد از اینکه روایت زراره را از ادله باب قرار می‌دهد؛ روایت سلیمان بن حفص مروزی و صحیح ابی ولاد را مورد بررسی قرار می‌دهند. در روایت سلیمان معنایی بر خلاف معنای مشهور می‌کند. در روایت سلیمان بعد از اینکه امام (علیه السلام) می‌فرماید تقصیر در نماز به دو برید یا یک برید رفت و یک برید برگشت است که برید را به دو فرسخ معنا می‌کند. - مراد فرسخ خراسانی است و هر فرسخ خراسانی دو برابر فرسخ شرعی است. - بعد امام می‌فرماید (1) «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا وَ ذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ». از منزلش دوازده میل و هر سه میل هم یک فرسخ است را قصد کند. یعنی قصد دارد چهار فرسخ شرعی برود. «ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ» حالا به دو فرسخ رسید «وَ نِيَّتُهُ الرُّجُوعُ أَوْ فَرَسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ» می‌گوید اگر مجموعش چهار فرسخ خراسانی باشد و رسید سر دو فرسخ و نیت الرجوع می‌خواهد برگردد قصر.

(2) «وَ إِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ» اگر از اول چهار فرسخ خراسانی را قصد کرده وقتی به دو فرسخ خراسانی رسید و گفت اینجا می‌مانم «وَ أَرَادَ الْمَقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ» نمازش را باید تمام بخواند. اگر کسی اول می‌خواسته هشت فرسخ برود اما رأس چهار فرسخ از نیتش برگشت و گفت اینجا می‌مانم می‌فرماید «علیه التمام». این مقام کاری به قصد اقامه هم ندارد و می‌خواهد بماند، نیت ادامه سفر را ندارد.

(3) «وَ إِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نِيَّتِهِ» اگر به چهار فرسخ رسید و نماز قصر خواند «ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نِيَّتِهِ أَعَادَ الصَّلَاةَ». مشهور رجوع عن نیت را از نیت سفر معنا می‌کنند یعنی رسید رأس چهار فرسخ رجوع عن نیت یعنی دیگر نمی‌روم! نمازش را باید اعاده کند. مشهور در روایت مروزی می‌فرماید مراد از رجوع عن النية، نیت از سفر و نیت از هشت فرسخ نیست بلکه مراد نیت اقامه است. یعنی رأس چهار فرسخ رسیده و نیت اقامه کرده و نماز قصر خوانده. اما رجوع عن نية الاقامة، امام می‌فرماید اعاد الصلاة^[4].

مرحوم اصفهانی می‌فرماید «فالرجوع عن النية مفروض بعد بلوغ أربعة فراسخ شرعية». در این روایت می‌گوید «وَ إِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نِيَّتِهِ بعد از این است که به سر چهار فرسخی رسیده. «فلا بدّ من حمل الرجوع عن النية على نية الإقامة دون التردد في الرجوع و الذهاب، فإن قصد الثمانية محفوظ فيه». قصد ثمانیه‌اش محفوظ است نیت اقامه دیگر ندارد «و حكمه القصر».

بعد می‌فرمایند اگر قبل از اینکه نیت اقامه کند به چهار فرسخی رسید و نماز قصر خواند «خرج مورد الرواية عن مسألتنا هذه المبنية على شرطية استمرار القصد الى آخر المسافة» این روایت مربوط به شرط بعدی است ما الآن شرطی که داریم بحث می‌کنیم این است که اگر کسی از اول قصد ثمانیه را ندارد نمازش تمام است. شرط بعدی این است که علاوه بر قصد ثمانیه باید سفرش با اقامه‌ی در یک جا قطع نشود. عدم قطع السفر بنية الاقامة یا به مرور به وطن، که این جزء شرایط بعدی است که مسافر که می‌خواهد هشت فرسخ برود در این هشت فرسخش نباید در یک جا نیت اقامه کند اگر در یک جایی رسید و حالا رسید رأس چهار فرسخی و نیت اقامه‌ی ده روز کرد اینجا نمازش قصر نیست. همچنین نباید مرور به وطن کند. اگر از وطنش عبور می‌کند هشت فرسخ قطع می‌شود و از بین می‌رود.

ایشان در عبارت قبلی «وَ إِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ وَ أَرَادَ الْمَقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ» و به قرینه‌ی اقامه‌ی در آنجا عبارت «وَ إِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نِيَّتِهِ» را عن نیت الاقامة معنا می‌کنند. یعنی اگر ابتدا می‌خواست هشت فرسخ برود ولی رأس چهار فرسخی نیت اقامه کرده و قبل از آن نماز قصر خوانده می‌فرماید باید اعاد الصلاة باشد. لذا روایت ربطی به اینکه قصد معتبر است و باید استمرار تا آخر سفر داشته باشد ندارد. ایشان به این بیان روایت مروزی را از طرف نزاع خارج می‌کنند و می‌گویند

جوابش این است که اولاً این مقامی که در اینجا می‌گوییم از کجا می‌فرمایید مراد قصد اقامه‌ی عشرة ايام است. اگر بود باید تصریح می‌کرد به اقامه‌ی عشرة ايام، آقایی از شهرش خارج می‌شود اول می‌خواسته هشت فرسخ برود حالا رسید به چهار فرسخ می‌گوید فعلاً نمی‌روم! می‌خواهم بمانم، چند روز؟ معلوم نیست. این از قصدش منصرف می‌شود این اراد المّقام یعنی در مقابل آن برید است، برید اثنی عشر میلاً بعد دارد که إن رجع أماً نوى، تصریح روایت است که می‌گوید إن رجع أماً نوى اول هشت فرسخ را قصد کرده بوده و أراد المّقام حالا می‌گوید می‌خواهم چند روز اینجا بمانم، عشرة ايام باشد یا نباشد. می‌گوید فعلاً بنا ندارم سفر را ادامه بدهم، فعليه التمام.

بعد هم می‌گوید و إن كان قصرّ ثم رجع عن نيّته این نيّته یعنی همان أماً نوى. یعنی همان برید اثنی عشر میلاً، از او برگشته نه اینکه از نيّت الاقامة برگشته. کلام مرحوم اصفهانی انصافاً بعید از فقه الروایه است و نمی‌شود روایت را اینطور معنا کنیم و باز هم این روایت در محل نزاع داخل است.

عمده این صحیحه ابی ولاد است. چون بعضی روایت سلیمان بن حفص را به خاطر سندش می‌گویند مجهول است و یا می‌گویند اشکالات دیگری وجود دارد که کنار گذاشتند. کیف الجمع بین روایت زراره و صحیحه ابی ولاد و باز کیف الجمع بین صحیحه‌ی ابی ولاد و روایات تجاوز از حدّ ترخص. در بحث مفاهیم روایت إذا خفی الاذان فقصر، اذان خفی الجدران فقصر داشتیم. اینها می‌گویند این روایات اطلاق دارد می‌گوید اگر شما رفتید خفای اذان و خفای جدران شد، قصرّ اعم از اینکه هشت فرسخ را بروید یا نروید! جمع بین روایت ابی ولاد و این روایات تجاوز از حد ترخص چیست؟ مرحوم اصفهانی بعد از اینکه بین روایت زراره و روایت ابی ولاد تعارض ایجاد می‌کند می‌گوید به اطلاقات روایات تجاوز از حدّ ترخص تمسک باید کرد و در نتیجه مقتضای صناعت اجتهادی این است که اگر کسی در حد ترخص نمازش را قصر خواند نیازی به اعاده ندارد و می‌فرماید الاحتیاط واضح.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ کتاب الصلاة (للحائري)، ص: 599: ... اما الصحيحة فالاستدلال بها على عدم لزوم القضاء مبنى على ان يكون الرجل المسئول عن حال صلاته التي وقعت قصراً هو الذي لم يقض له الخروج و لم يتيسر له السفر من جهة انصراف البعض لحاجة و اما لو كان المقصود ان المنصرف لحاجة لم يقض له السفر و اما الرجل الذي سئل عن حال صلاته فقال الامام عليه السّلام تمت صلاته فهو باق على القصد الأول و لم يبد له العود فلا تدل على المدعى...

[2] □ کتاب الصلاة (للحائري)، ص: 599: فان قلت اى شبهة في صلاة من صلى قصراً مع عدم العزم على العود بل و مع بقاء عزمه على السفر حتى يسئل عن الامام عليه السّلام. قلت يمكن ذلك من جهة وقوع الصلاة من القوم جماعة كما انه ليس ببعيد بل قريب بحسب العادة في ذلك الزمان و منشأ الشك في صحة صلاة الرجل المسافر انه صلى جماعة مع من لم يكن تكليفه القصر واقعا فلو كان اماماً فقد صلى هذا الرجل مقتدياً بمن كان صلاته باطلة و ان كان مأموماً فقد يكون موجبا لاتصال الرجل المفروض بالإمام فلو انكشف بطلان صلاة الإمام أو من كان بسببه الارتباط اليه يشك في بطلان صلاة هذا الرجل ايضاً فقول الامام بتمامية صلاة الرجل المفروض يدل على ان انكشاف بطلان صلاة الامام و المأمومين الذين بسببهم يرتبط صلاة الشخص بالإمام لا يوجب بطلان صلاة ذلك الشخص كما انه كذلك و مرّ في باب الجماعة و على هذا فلا يكون للدال على وجوب

القضاء على من قصر ثم بدا له العود الى المنزل قبل ان يسير أربعة فراسخ معارض هذا مضافا الى انه موافق للاحتياط فلا ينبغي تركه و ان ذهب المشهور الى الاجزاء و عدم لزوم القضاء.

[3] صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص: 58: تقريبها: أنّ المسؤول عن حاله غير من انصرف في حاجة، و إلا لم يقل: «و انصرف بعضهم». و قوله: «فلم يقض له الخروج» اي لم يقدر له. و في الحقائق فلم يطق الخروج بيان لحال الرجل المسؤول عن حكم صلاته لا أنه تفريع على قوله انصرف بعضهم في حاجة فإنه لا مجال للتفريع بعد صراحة الانصراف في رجوعه فتكون الصحيحة نظير رواية منتظر الرفقة...

[4] وسائل الشريعة، ج8، ص: 457.

[5] صلاة المسافر (للأصفهاني)، ص: 59: و موضع الاستدلال هي الفقرة الأخيرة. لكن لا يخفى عليك أنّ الفراسخ و الأميال المذكورة فيها هي الخراسانية، و هي ضعف الفرسخ و الميل الشرعيتين، فالرجوع عن النية مفروض بعد بلوغ أربعة فراسخ شرعية، فلا بدّ من حمل الرجوع عن النية على نية الإقامة دون التردد في الرجوع و الذهاب، فإنّ قصد الثمانية محفوف فيه و حكمه القصر كما صرح به قبلا في هذه الرواية.